

# مشارشتی آموزه مثل افلاطون: تدبررسی

زینب شریعت نیا<sup>۱</sup>، نوری سادات شاهنگیان<sup>۲</sup>

## چکیده

مفاهیم بنیادی مُثُل و فَرَوَهر در فلسفه افلاطون و دیانت زرتشتی از جایگاه ویژه و ارزشمندی برخوردارند. در فلسفه افلاطون نظریه مُثُل با تبیین هستی به بیان اصل و منشأ صور عالم مادی پرداخته است؛ چنانکه در جهان‌بینی زرتشتی نیز، آفرینش صورتهای این عالم، تابع صور روحانی (فَرَوَهر) آنها دانسته شده است. بسبب وجود برخی شباهتها میان این دو مفهوم کلیدی، برخی قائل به الگوبرداری افلاطون از تعالیم زرتشت بوده و آموزه مُثُل را آموزه‌یی زرتشتی دانسته‌اند. نوشتار پیش‌رو با هدف راستی‌آزمایی این ادعا به مقایسه این دو مفهوم پرداخته و وجوه افتراق و اشتراک هر یک را در خصوص ویژگیها و کارکردها مورد بررسی قرار داده است. چنین بنظر میرسد که تفاوت‌های این دو جدی‌تر از آن است که نظریه الگوبرداری باسانی قابل پذیرش باشد.

کلیدواژه‌ها: افلاطون، مُثُل، زرتشت، فَرَوَهر، عالم مینوی، عالم مادی

۱۶۱

\* \* \*

۱. کارشناس ارشد الهیات ادیان و عرفان دانشگاه الزهراء(س) (نویسنده مسئول)؛ shariatnia.zeinab@gmail.com
  ۲. استادیار گروه الهیات ادیان و عرفان دانشگاه الزهراء(س)
- تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۲ تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۱۹



## مقدمه

اصل و منشأ جهان مادی و نحوه پیدایش آن، از جمله مسائل مهمی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. هریک از ادیان الهی، مکاتب فلسفی و نحله‌های فکری نیز پاسخی درخور و قابل تأمل به آن داده‌اند که در آثار و کتب بجا مانده قابل ملاحظه است. در این میان، دیدگاه‌های افلاطون، فیلسوف یونانی و آموزه‌های زرتشتی بسبب وجود برخی مشابهت‌ها قابل توجه است.

افلاطون با مفروض دانستن عدم واقعیت جهان مادی، در اصل، آن را سایه‌یی از واقعیت میدانست و عالم واقع را عالم مثال یا عالم موجودات محض ازلی لحاظ میکرد و برای تبیین نحوه پیدایی جهان متغیر به اصل دیگری - اصل لاوجود یعنی چیزی غیر از وجود که همان ماده است - قائل شد که غیر واقعی و در عین حال بعنوان یک جوهر (موضوع) بی‌شکل عالم پدیدار وجود دارد. براین اساس، پیدایش عالم ادراک حسی را نیز محصول تأثیر لاوجود بی‌شکل از مُثُل میدانست. همچنین بنابر تعالیم زرتشتی و بر پایه آنچه در فصل اول بندهش مندرج است، خلقت گیتی (جهان مادی) با الگوبرداری از جهان معنوی صورت پذیرفته است. توضیح آنکه، خداوند (اهورامزدا) پیش از خلقت انسان، جهان مادی و جهان فره‌وشیها یا ملکوت آسمانی را آفرید و از روی صور معنوی فره‌وشی (فَرَوَهَر) گیتی را با آنچه در آن است پدیدار ساخت.

وجود برخی شباهت‌های دیگر میان نظریه مُثُل افلاطون و تعالیم زرتشتی، بعضی از صاحبان قلم و اندیشه را با جهت‌گیری معتدلتر به جانب نظریه تأثیرپذیری افلاطون از آموزه‌های زرتشتی سوق داد.<sup>(۱)</sup> درحالی که دگر اندیشمندان با گذر از مرز اعتدال، افلاطون را متهم ساخته و او را تاراجگری پنهان‌کار دانسته‌اند. آدلف برودبک معتقد است: «آری افلاطون پرشگرف شالوده‌گذار آموزه فره‌ورها نیست؛ او یک تاراج‌گر است و این نه از آنرو که وی تعالیم زرتشت را بازنگاری نموده، بلکه ۱۶۲ از آنجاست که این مطلب را مکتوم و پنهان گذاشته است.»<sup>(۲)</sup> در این میان استفان پانوسی بعنوان نماینده گرایش افراطی معتقد است:

نقطه هسته‌یی در فلسفه افلاطون مثالهایش (مُثُل) هستند. آموزه افلاطون در باب مُثُل آموزه‌یی زرتشتی است. خود افلاطون خاستگاه واقعی مُثُل را پنهان داشته است. حتی دیرپاترین و ارجمندترین شاگردش، ارسطو، این امر را



مکتوم داشته است. چرا که در غیر اینصورت، دیگر یارای آن را نداشت  
فرضیه‌هایی در این مورد برپا کند که از کجا افلاطون آموزه مُثلش را گرفته  
بود. آری افلاطون پرشگرف شالوده‌گذار آموزه مُثل نیست...<sup>(۳)</sup>

نظر به جایگاه برجسته افلاطون در میان فیلسوفان بزرگ جهان و تأثیر قابل  
ملاحظه فلسفه او در بسیاری از جریانهای فکری، پژوهش حاضر در جهت  
راستی‌آزمایی این مدعا به مقایسه این آموزه پرداخته است. بدین‌منظور ماهیت مُثل و  
فَرَوَهران، ویژگیها و مشخصات آنها و همچنین رابطه آنها با عالم مادی و کارکردی  
که در این عالم برعهده دارند، مورد بررسی قرار گرفته است.  
تاکنون بررسی و مقایسه میان دو مفهوم مُثل افلاطون و فَرَوَهر زرتشتی بشکل جامع و  
کامل صورت نپذیرفته است. البته در برخی کتب و مقالات این مفاهیم بطور مجزا مورد  
بررسی قرار گرفته‌اند. تنها میتوان در این زمینه به مقاله «بررسی امکان تأثیرپذیری افلاطون  
از زرتشت؛ با تأکید بر آموزه مُثل افلاطون و فَرَوَهر زرتشت» تألیف حمید نساج اشاره  
کرد. در این مقاله بر اشتراکات دو مفهوم تأکید بسیار شده و درنهایت با اثبات این نظریه  
همراه بوده است. در پژوهش حاضر، افزون بر وجوه اشتراک، افتراقات این دو مفهوم با  
استفاده از آثار افلاطون و کتب مقدس زرتشتیان نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

### ماهیت و کارکرد مُثل

آراء معروف افلاطون را باید به دو بخش حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم  
نمود: از بخش اول، معروفترین آراء او، اعتقاد به مُثل (یا تعبیر خود او، ایده و صورتها)  
است.<sup>(۴)</sup> محور مرکزی فلسفه افلاطون، تئوری مُثل یا صور ذهنی اوست. بعبارت دیگر،  
تمامی فلسفه افلاطون به یک معنا، چیزی جز نظریه مُثل و متعلقات آن نیست.<sup>(۵)</sup>

تأکید افلاطون بر این بوده که در پی مصادیق یا نمونه‌های جزئی - مثلاً  
نمونه‌های جزئی شجاعت یا عدالت - نیست بلکه بدنبال چیزی ست که اینها  
مصادیق یا نمونه‌هایی از آنهاست. در واقع آنچه شایستگی نام واقعیت دارد «مُثل» است.  
مُثل را باید نمونه اصلی، اصل و منشأ هر چیز و ارکان سازنده‌ی در جهان دانست.  
اصل پایدار و پایدارنده‌ی که به فضل آنها همه چیز وجود دارد. در واقع مثل  
فضیلت شیء و آرمان و کمال آن هستند.<sup>(۶)</sup>

۱۶۳



زینب شریعت‌نیا، نوری سادات شاهنگیان؛ منشأ زرتشتی آموزه مثل افلاطون: نقد بررسی

در نظر او «مُثل» حقایق غیر مادی، بسیط، ثابت و ازلی هستند و هر آنچه ما در این جهان پیچیده در زمان میبینیم، همه سایه‌ها و رقیقه‌های آن حقایق میباشند و اصل و حقیقت همان صور و مُثل آسمانی هستند.<sup>(۷)</sup>

مُثل صورتی نامتحرک دارند، دستخوش کون و فساد نبوده، منسوب به هیچ امر خارجی نیستند، به امر دیگری تبدیل نمیشوند، نه بواسطه چشم دیده شده و نه با هیچ حس دیگر، بلکه تنها با عقل دریافته میشوند.<sup>(۸)</sup>

مُثل در وهله اول علت هستند؛ بدان معنا که بنیاد اشیاء محسوسند و واقعیت مطلقند که اشیاء متفرد و جزئی باید براساس آنها تعیین شوند. اشیاء «رونوشتها» و «تقلیدهای» مُثل هستند؛ به هر اندازه که به صورت مثالی شباهت دارند واقعی و به هر اندازه که با آنها تفاوت دارند غیرواقعیند.<sup>(۹)</sup>

آنها منشأ اندیشه‌های کلی هستند. مُثل هم بر این دنیا تقدم دارند و هم متعالی هستند. مُثل منبع شناسایی نیز هستند، اما نه شناسایی حسی بلکه معرفت عقلانی که بوسیله مفاهیم کلی حاصل میشود و تنها دیده روحانی که همان عقل است، ذات امور و وجود بالذات دگرگون‌ناپذیر را به ما می‌شناساند.<sup>(۱۰)</sup>

حقیقت مطلق، یعنی مُثل، کثیرند و تعداد آنها گرچه بسیار بوده ولی واحد نیز هستند. وی در کتاب جمهوری میگوید:

از یکسو معتقدیم چیزهای زیبا به مقدار کثیر، چیزهای خوب به مقدار کثیر و همچنین چیزهایی که دارای صفات دیگرند به مقادیر کثیر هستند. هر یک از آنان را نیز از راه بیان تعریف میکنیم. از سوی دیگر، از «خود زیبایی»، «خود خوب» و همچنین خود هر چیز دیگری نیز سخن می‌گوییم. بدین معنی که هر چیزی را که یکبار بصورت کثیر قبول کرده‌ایم؛ این بار بصورت مفهومی واحد یا ایده واحد می‌پذیریم؛ چنانکه گویی کثیر در عین حال واحد است و آن واحد را ذات و ماهیت چیزهای کثیر مینامیم.<sup>(۱۱)</sup>

۱۶۴

مُثل به دو طریق با جهان مادی و اشیاء محسوس در ارتباطند: (۱) بهره‌مندی و مشارکت؛ بدین معنا که اشیاء به اعتبار اینکه بهره‌ی از مُثل هستند، وجود دارند و واقعیت آنها منوط به میزان بهره‌وریشان از این وجود مثالی است. (۲) تقلید و مشابهت؛ به این معنی که اشیاء جزئی مشابهت و مقلدات مثالند و مثال نمونه یا سرمشق است.<sup>(۱۲)</sup>



افلاطون برای اثبات وجود مُثُل از لحاظ هستی‌شناسی نیز تبیینهایی می‌آورد. این تبیینها را میتوان در محاوراتی مانند: هیپاس بزرگ، سوفسطائی و تیمائوس جستجو کرد. افلاطون در رساله هیپاس بزرگ چنین میگوید: «علت عادل بودن همه افراد عادل این است که از عدالت برخوردارند؛ چنانکه همه خردمندان نیز به علت خردمندی، خردمندان و همه چیزهای خوب به علت خود خوب (ایده خیر) خوبند.»<sup>(۱۳)</sup>

وی در رساله سوفسطائی میگوید:

«روح به علت حضور عدل در آن عادل میشود و به علت حضور ظلم، ظالم و آنچه نمیتواند در چیز دیگر حاضر و با از آن غایب باشد خود نیز وجود دارد.»<sup>(۱۴)</sup>

و در رساله تیمائوس نیز میگوید:

جهان محسوس عین صیوررت و شدن است و هر چیزی که اینگونه باشد، حادث است و نیازمند علت و پدید آورنده.

الگوها و سرمشقها یا اشیائی هستند که خود عین صیوررت و شدن هستند یا موجوداتی هستند در نهایت کمال و زیبایی.

سازنده این جهان به سرمشق ابدی نظر داشته است، زیرا جهان در میان چیزهای حادث زیباتر از همه است و استاد سازنده آن، بهترین و کاملترین استادان و سازندگان است.

در ساختن جهان چیزی سرمشق بوده که همیشه همان است و دریافتنش تنها از راه تفکر و تعقل امکانپذیر است.<sup>(۱۵)</sup>

### ماهیت و کارکرد فَرَوَهران

آیین زرتشتی یکی از ادیان آسمانی است که از لحاظ قدمت، جزء قدیمیترین ادیان توحیدی محسوب میشود. یکی از جمله ممیزات آیین مزدایی، همین موضوع فَرَوَهر است. بنابر اعتقاد ایرانیان باستان، اهورامزدا جهان را بصورت مثال آفرید و پیش از بوجود آوردن جهان مادی، یک جهان مینوی خلق کرد و تصویر کامل و تمامی از جهان استدراک کرد.<sup>(۱۶)</sup>

بطور کلی میتوان فروهر را به دو مفهوم در اوستا اراده کرد:

- بشکل مطلق؛ به معنی ارواح درگذشتگان و نیاکان که چون کسانی زندگی را بدروود گفتند و فروهرشان بسان آفریده روحی باقی میماند.<sup>(۱۷)</sup>



زینب شریعت‌نیا، نوری سادات شاهنگیان؛ منشأ زرتشتی آموزه مثل افلاطون: نقد بررسی

- به مفهوم نیروی اساسی حیات هر فردی که پیش از آفریده شدن و به دنیا آمدن فروهرش در جهان بالا موجود است و چون فرد شکل گرفت و بسان کودکی زاده شد، آن جوهر حیاتی در پیکرش حلول کرده و تا دم مرگ تن در قالب جسمانی باقی میماند و پس از آن به جایگاه اولیه‌اش بالا می‌رود.<sup>(۱۸)</sup>

فَرَوَهران موجوداتی آگاه و هوشیار هستند که در کنار اهورمزدا بسیار پیش از خلقت جهان مادی وجود داشتند. آنان نمونه‌های کامل و بی‌عیب از موجودات ناقص و ناتمام جهان مادی هستند. بعبارت دیگر، فروهران اصل آسمانی و الهی از نسخه‌های زمینی و همزاد موجودات و عناصر زمینی هستند.<sup>(۱۹)</sup>

آنان موجودات روحانی هستند که پیش از عالم مادی خلق شده‌اند و در این جهان با هر آفرینش جدیدی متولد میشوند و با فرد تا پایان مرگ باقی میمانند.<sup>(۲۰)</sup>

بطورکلی یک فروهر سه مرحله وجودی دارد و در هر دوره وظایف و تکالیفی را باید به عمل آورد. این مراحل عبارتند از:

- مرحله پیش هستی: در این دوره فروهرها در کار گرداندن جهان سهیمند و در حال مینوی قرار دارند.

- مرحله زندگی زمینی یا همزیستی مادی: در این دوره با کالبد طبیعی و مادی صورت می‌پذیرند، زاینده میشوند و به گیتی گام می‌گذارند و با روان همراه میشوند و با کمک شعور یا بئوده به رهنمایی روان می‌پردازند. زیرا همانطور که پیشتر گفته شد، روان با اینکه مینوی است اما جنبه مادی داشته و واسطه بین کالبد و اشراق الهی است و به حواس و احساسات انسان بستگی دارد و ممکن است تحت تأثیر آنها به راه خطا رفته و فاسد شود.

- مرحله زندگی پسین: در این مرحله فروهر پس از مرگ یکبار دیگر به حال مینویی و منشأ اصلی خود باز می‌گردد تا سرانجام با کالبد کهن خویش، معاد جسمانی یافته و برای شرکت در روز رستاخیز آماده شود. اما در هر حال، دل‌بستگی خود را با آشیان زمینیش حفظ میکند. همواره برای جنگ و ستیز علیه اهریمن و پیروان او و پیروزی نهایی اهورامزدا و برقراری دوران زندگی بی‌مرگ و سرمدی کوشا و ساعی است.<sup>(۲۱)</sup>

فروهرها موکل بر ارواح و راهنمای روان انسانها هستند و روان هر فرد بوسیله فروهر همراهی میشود. جایگاه آنان در آسمان است. این نیروهای روحانی هر دو جهان را با قدرت عظیمی اداره میکنند.<sup>(۲۲)</sup>

فروهر صورت معنوی هریک از آفریدگان اهورامزداست که توسط خود اهورامزدا خلق شده، برای محافظت از صورت جسمانی از آسمان فرو فرستاده شده و موظف است نطفه انسان را تا لحظه مرگ تن محافظت کند و پس از انفصال روح از بدن و سرآمدن دوران زندگی به عالم بالا عروج نماید.<sup>(۲۳)</sup>

فروهر همان چهره‌ی است که در رستاخیز به سیمای کرده‌های زیبا و زشت آدمی پدیدار میگردد. برترین فروهرهای برگزیده، فروهرهای اهورامزدا و امشاسپندان هستند. یشت سیزدهم (فروردین یشت) از فروهرهایی نام میبرد که درخور نیایشند. این فروهرها مظهر تواناییهای قویند و به ازای نیایش که برایشان بجای آورده میشود به پشتیبانی و کمک نیایش‌کننده میشتابند. نیایش، آنها را تغذیه مینوی میکند تا به کمک زندگان بشتابند.<sup>(۲۴)</sup>

بطورکلی از متعالیترین موجود الهی گرفته تا کوچکترین موجود زمینی همه دارای فروشی هستند. تنها اهریمن، روح پلیدش و همه اموری که ماهیتاً شر است از فروشی بهره‌ی نبرده‌اند.<sup>(۲۵)</sup>

### مقایسه دو مفهوم

در این بخش به بررسی وجوه افتراق و اشتراک میان این دو مفهوم میپردازیم؛ چراکه بررسی شباهتها و افتراقات امر مهمی در راستای آزمون نظریه تأثیرپذیری است.

#### الف) وجوه اشتراک نظریه مُثُل و آموزه فروهر

پس از آشنایی با آموزه مُثُل افلاطون و فروهر زرتشت دیده شد که میان این دو مفهوم نکات مشترک بچشم میخورد. وجوه شباهت این دو آموزه عبارتند از:

۱. هر دو، تصویر دوگانه از جهان ارائه میدهند: یکی از این دو جهان، جهان صور یا عالم فروری (جهان مینوی) بوده و دیگری جهان محسوس یا عالم ماده است.<sup>(۲۶)</sup>
۲. جهان مادی و جهان مینوی از لحاظ مرتبت با هم متفاوتند. جهان مادی پست‌تر از عالم مینوی است. جهان معنوی در آنسوی جهان مادی واقع شده و آنچه در این جهان روی میدهد، بازتاب ناقص جهان مینوی است.
۳. جهان مینوی (عالم مُثُل یا جهان فروری) قدیم هستند.



زینب شریعت‌نیا، نوری سادات شاهنگیان؛ منشأ زرتشتی آموزه مثل افلاطون: نقد بررسی

۴. در جهان مینوی هیچگونه تعینی راه پیدا نمیکنند و قابل رؤیت و درک با حواس نیست.
۵. عالم مینوی و عالم مُثل زمانمند و مکانمند نیست.
۶. عالم مینوی و عالم مُثل غیرمادی است.
۷. موجودات جهان مینوی، مُثل یا فروهر بوده که موجودات راستین و حقیقی هستند و افلاطون جهان مُثل را جایگاه نمونه‌های کامل و غایب نهایی موجودات جهان هستی میداند. در دیانت زرتشتی نیز فروهر نمونه کامل تمامی موجودات در جهان مینوی جای دارد.<sup>(۲۷)</sup>
۸. جهان مادی حادث است.<sup>(۲۸)</sup>
۹. جهان مادی گذرا، ناپایدار و قابل درک با حواس است.<sup>(۲۹)</sup>
۱۰. در آغاز صورت و شکل اصلی، مینوی و غیرمادی هر چیز در عالم بالا وجود داشته و آنچه در قالب مادی درآمده از روی آن صور اصلی است.
۱۱. موجودات عالم مادی وابسته به عالم صور و امثال پیش‌ساخته هستند و تجسم مادی آن محسوب میشوند. در واقع وجود موجودات عالم وجود تبعی است. در نتیجه، وجود آنان حقیقی نبوده و وجود حقیقی از آن صور است.
۱۲. ثبات و سکون به عالم بالا و تغییر و دگرگونی به عالم پایین اختصاص دارد. عالم مینوی جاودان و دگرگون‌ناپذیر و بی‌مرگ بوده و قسمت واقعی، ثابت و پایدار همین عالم مینوی است که در آن کمال مطلوب حاکم بوده و هر کمال مطلوبی در حد اعلای خود نیاز به تغییر ندارد، درحالی که در عالم مادی، وجود ثانوی و جسمانی اشیاء که ملموس است شکل و قالب مادی میپذیرد. به همین دلیل در عالم مادی، تغییر و تحول و عدم ثبات وجود دارد.<sup>(۳۰)</sup>
۱۳. مُثل و فروهران ازلی و ابدیند؛ یعنی آنان خارج از زمانند.<sup>(۳۱)</sup>
۱۴. مُثل و فروهران غیرقابل تغییر و فسادناپذیرند. آنان ماهیتاً ناب و آلوده‌نشده هستند و از کمال مطلق برخوردارند.<sup>(۳۲)</sup>
۱۵. افلاطون معتقد است که معمار جهان «دمیورژ» بوده که جهان آرمانی و جهان مادی را بوجود آورده است. زرتشت نیز معتقد است که اهورامزدا خالق این دو جهان است.<sup>(۳۳)</sup>



۱۶. در آیین زرتشت به خرد بسیار توجه شده است که این همان عقل‌گرایی و بهره‌مندی از عقل در فلسفه افلاطون است. بطور کلی زرتشت بر این باور است که انسان خردمند و دانا کسی است که در پی شناخت حقایق و راستی است و تنها آن را برمیزیند. از سوی دیگر، افلاطون نیز معتقد است تنها به کمک عقل است که میتوان به ایده خیر که همان حقیقت نهایی است پی برد.

۱۷. مثل و فروهر قابل شناخت هستند؛ اما چنین شناختی تنها بوسیله خرد ذاتی و دیده روحانی که چشم درون بوده، ممکن است. آنان معقولند؛ یعنی از راه عقل به ادراک درمی‌آیند و معرفت به آنان تنها از این راه امکانپذیر است.<sup>(۳۴)</sup>

۱۸. هر دو منبع شناسایی هستند. مثل منبع شناسایی است اما نه شناسایی به حس، بلکه معرفت عقلانی که بوسیله مفاهیم کلی حاصل میشود؛ مثلاً خطوط رسم شده بر روی تخته‌یی سیاه با چشم دیده میشود اما حکم به اینکه خطوط به شکل دایره است یا خیر منوط به تصویری است که از دایره مثالی و کامل داریم. فروهر در بُعد دینی نیز منبع شناسایی است؛ بدینمعنا که عامل تشخیص کار نیک از بد و خیر از شر است.

۱۹. هر دو جوهر هستند؛ به این معنا که تمام وجود خود را فی‌نفسه دارا هستند. واقعیتشان از چیز دیگری ناشی نمیشود، بلکه خاستگاه و سرچشمه واقعیت خود هستند.

۲۰. یک انسان تنها با پا نهادن بر امیال نفسانی خود است که میتواند به آن به حقیقت برسد؛ چنانکه در یسنا (۲۶:۵) میخوانیم: «فروشیها انگیزه پیروزی آشه هستند»؛ یعنی هر انسانی با کمک نیروی فروهر خود میتواند به پیروزی آشه یا حقیقت کامل در جهان نایل شود. از نظر افلاطون نیز انسانها میتوانند با یاری از یک نیروی شناسایی یا شناخت که از آغاز در روح آنان است (همان نظریه یادآوری) بتدریج از عالم کون و فساد به عالم ربانی سوق پیدا کنند. این نیروی شناسایی را افلاطون چنین بیان میکند: «نیروی شناسایی از آغاز در روح هر آدمی است... باید به همراه خود روح از جهان کون و فساد بسوی جهان هستی جاویدان گردانده شود تا بتدریج به مشاهده هستی حقیقی خو گیرد و بتواند دیدار خورشیدی را که در آن میدرخشد تحمل نماید.»<sup>(۳۵)</sup>

۱۶۹

### ب) وجوه افتراق میان نظریه مثل و آموزه فروهر

وجوه تفاوت این دو آموزه عبارتند از:

۱. بطور کلی اگر بخواهیم آموزه زرتشت را بلحاظ نوع و جنس کلام با اندیشه‌های افلاطونی مقایسه کنیم، تقریباً هیچ سنخیتی میان آن دو نمی‌بینیم. فلسفه افلاطون بر



زینب شریعت‌نیا، نوری سادات شاهنگیان؛ منشأ زرتشتی آموزه مثل افلاطون: نقد بررسی

پرسشهای پیگیرانه استوار است و نه احکام و استخبارات. در واقع او از زبان سقراط پیگیرانه میپرسد و تلاش میکند پاسخی بیابد؛ تفاوت یک فیلسوف یونانی با یک پیام‌آور، رهبر یا منجی مشرق‌زمینی هم درست در همینجاست. همانطور که ملاحظه شد این تفاوت باعث شده که نظریه مُثُل از مباحثی چون مناسک دینی و همچنین آموزه‌های فروهر از مبحث معرفت‌شناسی که هسته اصلی و غایت نهایی در نظریه افلاطون است، تهی باشد. همین امر ما را با دو فضای متفاوت روبرو کرده که شاید در نگاه اول، عدم شباهت میان این دو مفهوم را به ذهن القاء کند.

۲. از لحاظ واژه‌شناسی، این دو مفهوم متفاوتند؛ مُثُل بمعنای صورت، الگو، نوع و سایه دلالت دارد در حالی که فَرَوهر بمعنای پروردن، ارواح محافظ، انتخاب کردن و پرتو خداوندی بکار رفته است.

۳. در اندیشه زرتشتی، هر موجودی یک فروهر دارد<sup>(۳۶)</sup>، در حالی که مُثُل برای هر گروه یا هر نوعی از موجودات معرفی میشود؛ مثلاً گروه گربه‌سانان.

۴. در آموزه زرتشت برای مصنوعات و مضامین اخلاقی قائل به فروهر نیستند؛ بطور مثال میز یا عدالت فروهر ندارند، ولی افلاطون برای همه چیز قائل به مُثُل است، حتی امور پست مانند مو، نجاست و غیره.<sup>(۳۷)</sup>

۵. در نظر افلاطون مُثُل دارای سلسله مراتب هستند؛ بدینمعنا که صور مثالی عالیتر بر مُثُل پستتر مسلط بوده و عنصر مشترک آنهاست. و رای این صور مثالی عالیتر باز هم صور مثالی برتر حاکم خواهد بود تا در نهایت به مثال خیر میرسیم که در رأس همه مثالها قرار دارد؛ بعنوان مثال، مُثُل سفیدی، سرخی و سبز همه در ذیل مثال واحد رنگ قرار دارند و مُثُل شیرینی و تلخی، ذیل مُثُل طعم جای دارند، اما خود مُثُل رنگ و طعم ذیل مثال عالیتر کیفیت قرار دارند.<sup>(۳۸)</sup> این سلسله مراتب به هیچوجه در بحث فروهر مطرح نیستند.

۶. در عالم مُثُل، تنها همین صور معنوی قرار دارند، در حالی که در عالم فروری به جزء فروهران، اهورامزدا، امشاسپندان و ایزدان نیز حضور دارند.<sup>(۳۹)</sup>

۷. بطور کلی افلاطون در نظریه خود قائل به سیر نفس انسانی است. وی معتقد به سیر نفس انسانی از تاریکی جهل به روشنی علم و وصول آن به عالم معقولات (جایگاه خیر مطلق) است و برای درک رسیدن به حقیقت افراد باید علوم را بیاموزند که اساس آن تفکر و استدلال است و نه تجربه حسی.<sup>(۴۰)</sup> آموزه فروهر نیز قائل به این سیر و سلوک است و زرتشتیان معتقدند بموجب فروهر است که انسان به کمال دست مییابد و

۱۷۰



بخواست خداوند این ذره مینوی در جسم وارد شده و موجب حرکت صعودی بسوی کمال میشود. تفاوت این دو امر در آن است که مُثُل همان حقیقت اصلی هستند که انسان در پی شناخت آن است و بکمک عقل به شناخت آن نایل میشود، در حالی که در آیین زرتشتی، حقیقت اصلی، آشه و راستی است و آدمی بکمک و یاری فروهر میتواند رسیدن به آن را تجربه کند. بطورکلی وظیفه و هدف فروهران، ترقی دادن موجودات و بالا بردن مقام آدمی از ماده‌گرایی بسوی معنویت است.<sup>(۴۱)</sup>

۸. در آیین زرتشت، فروهر انسان اهمیت ویژه‌یی دارد و به آن توجه خاصی شده است، بطوری که بشکل عمده بحث بر روی محور فروهر آدمی می‌چرخد و کاملترین فروهر روی زمین، فروهر انسان است، اما نزد افلاطون مثال دیگر موجودات اهمیت بیشتری دارد و انسان فیلسوف شناساگری است که در پی فهم مثالهاست.

۹. فروهرها همزاد آدمی هستند و وظیفه اصلی آنان نگهبانی و پاسداری از عالم است و هر صورت و نوع مجرد و مینوی که در عالم فروری وجود دارد، موکل و نگهبان نوع مادی خود است.<sup>(۴۲)</sup> درحالی که مثالها چنین مسئولیتی را در عالم مادی بعهدہ ندارند. آنان صرفاً نمونه‌های ایده‌آل از هر چیزی هستند که صدور همه مقولات از روی آنهاست.

۱۰. فروهران، نیروی محرکی در تمام موجودات و آفرینش هستی هستند؛ بدینمعنا که جنبش و پوییش در جهان بواسطه آنان رخ میدهد. بعبارت دیگر، فروهران نیروی پیش‌برنده جهان هستی هستند<sup>(۴۳)</sup>، اما مُثُل اینگونه نیستند. مُثُل گرچه اصلی هستند که تمام جهان مادی از آنان صادر شده‌اند، ولی پس از صدور محسوسات از آنان، دیگر در جهان مادی وظیفه‌یی ندارند.

۱۱. مُثُل کلی هستند؛ بدینمعنا که چیزی خاص و جزئی نیستند؛ مثلاً صورت مثالی اسب، این یا آن اسب نیست بلکه مفهوم عام همه اسبها یعنی آن اسب کلی است، درحالی که فروهر جزئی بوده و هر موجودی فروهر مخصوص به خود را داراست و فروهر هرکس جدا از فروهر دیگری است.

۱۲. مُثُل واحد است؛ یکی در میان بسیار. صور مثالی انسان یکی است. درحالی که فروهر واحد نیست<sup>(۴۴)</sup> و هر انسانی فروهر خود را داراست.

۱۳. یکی از اساسیترین تفاوت میان این دو مفهوم را میتوان اینگونه بیان کرد: در فلسفه افلاطون، آفرینش از روی مُثُل مانند کار نجاری است که تصور ذهنی یک میز

۱۷۱



زینب شریعت‌نیا، نوری سادات شاهنگیان؛ منشأ زرتشتی آموزه مثل افلاطون: نقد بررسی

یا هر چیز دیگری را در ذهن مجسم کرده و بعد در عالم مادی و ملموس به آن عینیت میبخشد. به همین جهت، جهان مادی و هرچه که در آن است، تجسمهای عینیت یافته‌ی مثالها و تجسم مادی آنان هستند که این صور مادی، مطابق با اصالت صور ذهنی نبوده و دچار نقص هستند. درحالی که گرچه موجودات عالم مادی از روی فروهر بوجود می‌آیند، اما آن به شکل عمدۀ یکی از نیروهای پنجگانه است که پویندگی و بالندگی انسان از کوشش و جوشش آنهاست.<sup>(۴۵)</sup> فروهر، هنگام تولد وارد کالبد مادی فرد میشود و مسئولیت نگهبانی از فرد را تا زمان مرگش برعهده دارد و پس از مرگ تن از جسم جدا شده و به منشأ اصلی خود بازمیگردد.

۱۴. کیفیت ارتباط مُثُل با اشیاء محسوس و موجودات به دو طریق است: بهره‌مندی یا مشارکت و تقلید یا مشابهت.<sup>(۴۶)</sup> اما فروهر یکی از پنج نیروی اصلی در وجود آدمی است. بعبارتی خود فروهران هستند که قالب مادی میبایند و تا پایان مرگ در موجودات حضور دارند.<sup>(۴۷)</sup>

۱۵. روه‌ران داری سه مرحله وجودی هستند: مرحله پیش هستی، مرحله زندگی زمینی یا هم‌زیستی مادی و مرحله زندگی پسین و در هر دوره باید به وظایف و تکالیف خاصی عمل کنند.<sup>(۴۸)</sup> درحالی که این بحث درباره‌ی مُثُل افلاطونی مطرح نیست و آنان تنها در عالم مُثُل باقی و جاوید هستند.

۱۶. فروهران در قوه و قدرت با هم مساوی نیستند، بلکه فروهر اهورامزدا از همه کس و همه چیز قویتر است. بعد، فروهر نخستین آموزگاران و پس از آنان، فروهران هنوز زاده نشده و بعد، فروهران کسی که زنده است و در نهایت، فروهران اشخاص مرده هستند.<sup>(۴۹)</sup> این درحالی است که بحثی از تفاوت در قوه و قدرت در میان مُثُل مطرح نیست و همه در یک سطح قرار دارند.

۱۷. مُثُل یا همان صور ذهنی، همواره در عالم مینوی و جایگاه اصلی باقی هستند و موجودات مادی از روی آنها صادر میشوند. در واقع مُثُل هیچگاه از عالم مینوی جدا نمیشوند و وظیفه انسان بوده که به درک آنان نایل شوند. درحالی که فروهر با تولد فرد از عالم مینوی جدا شده و وارد کالبد مادی میشود و پس از مرگ فرد، مجدد به عالم مینوی و جایگاه اصلی خود بازمیگردد. بطورکلی، فروهران همه در تلاشند تا از قالب مادی رها شده و به جایگاه اصلیشان باز گردند.<sup>(۵۰)</sup>

۱۸. فروهران در زندگی انسان مؤثر هستند؛ از اینرو باید مورد ستایش و توجه

قرار گیرند تا باعث برکت و خوشبختی شوند. در غیر اینصورت اگر رنجانده شوند، مصیبت می‌آفرینند.<sup>(۵۱)</sup> درحالی که مُثُل اینگونه نیستند و نیازمند توجه از سوی افراد بشری نیستند.

۱۹. مُثُل وجودی مستقل دارند، درحالی که فروهران دخل و تصرف در عالم دارند و در آن مؤثر هستند.<sup>(۵۲)</sup>

۲۰. بطورکلی آنچه از *اوستا* برمی‌آید بویژه از فروردین یشت، فروهر مانند مُثُل نمونه اصلی هر چیزی نیست بلکه صرفاً یکی از پنج عنصر سازنده مخلوقات است که در باطن هریک از موجودات جهان بودیعه نهاده شده است. نقش برجسته آنان، پاسداری و نگهداری جهان هستی و هدایت این جهان و مخلوقاتش بسمت خیر و اشته است؛ چنانکه گویی دستیار اهورامزدا در عالم هستی است.<sup>(۵۳)</sup>

۲۱. هدف افلاطون یک غایت معرفت‌شناختی است و زیباترین و جذابترین بخش فلسفه وی، بحث مثال خیر و جنبه معرفت‌شناختی آن است که از یک زاویه، اوج عرفان و شهود و از زاویه دیگر، اوج معرفت و دانش است. درصورتی که غایت زرتشت، دینی است و از اینرو مناسک دینی مانند نوروز و ارتباط با مردگان را بدنبال دارد.<sup>(۵۴)</sup>

### نتیجه‌گیری

با توجه به شباهتهایی که میان دو مفهوم *فَرَوَهَر* زرتشتی و مُثُل افلاطونی وجود دارد، شاید بتوان گفت اساسیترین شباهتی که وجه آموزه مُثُل را پوشش میدهد و آن را مؤید ادعای تأثیرپذیری افلاطون از زرتشت میکند، این مطلب باشد که موجودات عالم مادی، صور موجودات عالم برین هستند و تجسم مادی آن محسوب میشوند. اما با قطعیت نمیتوان گفت که افلاطون در بنای اندیشه مُثُل که هسته مرکزی نظام فلسفیش را تشکیل میدهد، از زرتشت و آموزه *فَرَوَهَر* الگوبرداری کرده است. ۱۷۳ همانطور که گفته شد این دو آموزه با وجود شباهتها در فضایی کاملاً متفاوت شکل گرفته‌اند؛ مُثُل در فضایی فلسفی و *فَرَوَهَر* در فضایی کاملاً دینی و تفاوت‌های بسیاری میان دو مفهوم وجود دارد.

این نکته قابل توجه است که تفاوت میان این آموزه‌ها بسیار جدی‌تر و قابل‌توجهتر از شباهت آنان هستند؛ بگونه‌یی که نمیتوان آنها را نادیده گرفت. این



زینب شریعت‌نیا، نوری سادات شاهنگیان؛ منشأ زرتشتی آموزه مثل افلاطون: نقد بررسی

قبیل شباهتها از جمله: تصویر دوگانه از جهان و تقسیم آن به دو عالم مادی و مینوی، ابدی و ازلی بودن عالم مینوی، گذرا و حادث بودن عالم مادی و ویژگیهای دو عالم و ...، در میان آموزه‌های تمام ادیان و نحله‌های فلسفی و عرفانی موجود است، اما آیا میتوان حکم داد که هر مطلبی بدلیل شباهت با موضوعی مطرح شده پیش از خود، مأخوذ از آن بوده است؟ گرچه تأثیر آموزه‌های زرتشت بر اندیشه‌های دینی و فلسفی پس از او قابل انکار نیست و این آیین به اقصی نقاط آنروز نفوذ کرده و مورد توجه واقع گردیده و طبعاً تأثیرات خود را بر اندیشه‌های صاحبان مکاتب دینی و فلسفی بعد از خود بر جای گذاشته است، اما آیا وجود تشابه میان آموزه‌های سابق و مسبوق میتواند دال بر الگوبرداری متأخران از متقدمان باشد؟ این امر مسلم است که اندیشه‌های فلاسفه پیش از افلاطون چون فیثاغورس، سقراط، هراکلیتوس و پارمنیدس در زمینه‌سازی ذهن او برای خلق نظریه مثل دخیل بوده است؛ چنانکه تأثیر آموزه فروهران زرتشتی نیز در این زمینه متفی نیست.

باید به این مسئله توجه داشت که تفکر افلاطون، از سنخ بینشهای دینی و عرفانی زرتشت نیست، اگر هم عناصری از آن را وام گرفته باشد، توانسته اسطوره‌زدایی نماید و متناسب با غایات خود در منظومه خردگرایانه‌اش ادغام کند. بنابراین، درمیابیم که قضاوت برخی چون استفان پانوسی که افلاطون را به تاراجگری و سپس پنهان‌کاری متهم کرده‌اند، قضاوتی ناعادلانه و غیرمحققانه است.

### پی‌نوشتها:

۱. ر.ک: پورداوود، ابرهیم، یشت‌ها، ص ۵۹۲؛ رضی، هاشم، گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان، ص ۱۲۴؛ مهرین، مهرداد، آئین راستی یا یکتاپرستی، ص ۳۸.
۲. پانوسی، استفان، تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاطون، ص ۱۷ و ۱۸.
۳. همان، ص ۵۶ و ۶۶.
۴. خامنه‌ای، سید محمد، سیر حکمت در ایران و جهان، ص ۱۴۶.
۵. استیس، والتر ترنس، تاریخ انتقادی فلسفه یونان، ترجمه یوسف شاقول، ص ۱۶۹.
۶. پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۵۶.
۷. سیر حکمت در ایران و جهان، ص ۱۴۷.
۸. افلاطون، مجموعه آثار افلاطون، تیمائوس، قطعه ۵۲.
۹. تاریخ انتقادی فلسفه یونان، ص ۱۸۷.
۱۰. هالینگ، ویل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ص ۱۹۶.
۱۱. مجموعه آثار افلاطون، جمهوری، قطعه ۵۰۷.
۱۲. همان، پارمنیدس، قطعه ۱۳۱ و ۱۳۲.

۱۷۴



سال هفتم، شماره سوم  
زمستان ۱۳۹۵

۱۳. همان، هیپاس بزرگ، قطعه ۲۸۷.
۱۴. همان، سوفیست، قطعه ۲۴۷.
۱۵. همان، تیمائوس، قطعه ۲۸.
۱۶. فره‌وشی، بهرام، «جشن فروردین و سبب پیدایش و رابطه آن با جهان فروری»، مجله ادبیات دانشگاه تهران، ش ۵۶، ص ۴۱۲.
۱۷. اوستا، فروردین یشت، کرده‌های ۴۹ و ۵۰.
۱۸. همان، کرده‌های ۱ - ۸۰.
19. Nigosian, S., *Zoroastrian Faith: Tradition and Modern Research*, p.82.
20. Hartz, Paula R., *World Religions: Zoroastrinism*, p.12.
۲۱. فره‌وشی، بهرام، جهان فروری، ص ۷ و ۸ بویس، مری، تاریخ کیش زرتشتی، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۱۷۵.
22. Dahalla, M.N., *History of Zoroastrianism*, pp. 235-237.
23. Coulter, C.R., Turner, Patricia, *Encyclopedia of Ancient Deities*, p.181.
۲۴. عبادیان، محمود، «فروردین، جام گیتی‌نما و فروهرها در شاهنامه فردوسی»، مجله چیستا، ش ۶۶ و ۶۷، ص ۷۹۲.
25. Nigosian, S., *op.cit.*, p.28.
۲۶. بندهش، فصل اول، فقره ۸ تیمائوس، قطعه ۳۰ و ۳۱.
۲۷. جمهوری، قطعه ۵۰۷؛ گاهان، آهنگدگاه، هات ۲۸ و ۲۹.
۲۸. تیمائوس، قطعه ۲۸؛ بندهش، فصل اول، فقره ۸.
۲۹. تیمائوس، قطعه ۲۸.
۳۰. زرن، آرسی، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، ص ۴۶۱ و ۴۶۲.
۳۱. پارمنییس، قطعه ۱۳۳ و ۱۳۴؛ ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۳۱۵.
۳۲. تیمائوس، قطعه ۲۹.
۳۳. اوستا، یسنا ۲۶: ۲.
۳۴. فایدون، قطعه ۷۹؛ طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۴۶۸.
۳۵. جمهوری، قطعه ۵۱۸.
۳۶. اوستا، فروردین یشت، آیه ۸۰ - ۸۰؛ یسنا، هات ۷۱: ۱۸.
۳۷. پارمنییس، قطعه ۱۳۰.
۳۸. جمهوری، قطعه ۵۰۵ - ۵۰۶ و ۵۱۷.
۳۹. اوستا، فروردین یشت، ۳۱: ۱۵۷؛ یسنا، ۲۳: ۲.
۴۰. فایدروس، قطعه ۲۴۹؛ جمهوری، قطعه ۴۹۰ و ۶۲۱؛ فایدون، قطعه ۶۹.
۴۱. اوستا، فروردین یشت، ۳۱: ۱۴۹ - ۱۵۵.
۴۲. همان، ۱: ۱۳-۲.
۴۳. همان، ۱۴: ۵۳ - ۵۵.
۴۴. جمهوری، قطعه ۵۰۷؛ فیلیس، قطعه ۱۵ و ۱۶.
۴۵. اوستا، یسنا، هات ۱: ۵۵.
۴۶. پارمنییس، قطعه ۱۳۱-۱۳۲.
۴۷. اوستا، فروردین یشت، ۳۱: ۱۵۵؛ یسنا ۲۶: ۴ و ۶.
۴۸. فروردین یشت، آیه ۴۹-۸۵؛ یسنا، هات ۶۵: ۶.
۴۹. فروردین یشت، آیه ۱۷-۸۰.
۵۰. آهنگدگاه، هات ۲۸-۲۹.

۵۱. اوستا، فروردین یشت آیه ۱۸ و ۱۹، ۲۳ و ۲۴.
۵۲. همان، آیه ۱۲-۱۴.
۵۳. گاهان، آهنگدگاه، هات ۲۸-۲۹.
۵۴. نساج، حمید، «بررسی امکان تأثیرپذیری افلاطون از زرتشت؛ با تأکید بر آموزه مُثُل افلاطون و فروهر زرتشت»، مجله تاریخ فلسفه، ش ۱، ص ۸۷.

### منابع فارسی:

۱. استیس، والتر ترنس، تاریخ انتقادی فلسفه یونان، ترجمه یوسف شاقول، قم، نشر عمران، ج ۱، ۱۳۸۵.
۲. افلاطون، مجموعه آثار، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، انتشارات خوارزمی، ج ۳، ۱۳۶۷.
۳. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشتی، همایون صنعتی‌زاده، تهران، نشر توس، ۱۳۷۴.
۴. پانوسی، استفان، تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاطون، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۸۱.
۵. پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، تهران، ج ۲، ۱۳۷۷.
۶. پورداوود، ابراهیم، یشت‌ها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
۷. خامنه‌ای، سید محمد، سیر حکمت در ایران و جهان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۱، ۱۳۸۰.
۸. دادگی، فرنیغ، بندهشن، مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس، ج ۲، ۱۳۶۹.
۹. رضی، هاشم، گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، تهران، نشر بهجت، ج ۲، ۱۳۷۱.
۱۰. زنی، آر.سی، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۱۱. عبادیان، محمود، «فرودین، جام گیتی‌نما و فروهرها در شاهنامه فردوسی»، مجله چیستا، ش ۶۶ و ۶۷، ۱۳۶۸.
۱۲. فره‌وشی، بهرام، جهان فروری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۳. \_\_\_\_\_، «جشن فروردین و سبب پیدایش و رابطه آن با جهان فروری»، مجله ادبیات دانشگاه تهران، ش ۵۶، ۱۳۴۶.
۱۴. مهرین، مهرداد، آئین راستی یا یکتاپرستی، تهران، نشر فروهر، ج ۲، بی‌تا.
۱۵. ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، نشر پیروز، ۱۳۵۴.
۱۶. نساج، حمید، «بررسی امکان تأثیرپذیری افلاطون از زرتشت؛ با تأکید بر آموزه مُثُل افلاطون و فروهر زرتشت»، مجله تاریخ فلسفه، ش ۱، ۱۳۸۹.
۱۷. هالینگ، ویل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات ققنوس، ج ۱، ۱۳۸۱.

### منابع انگلیسی:

1. Coulter., C.R., Turner, Patricia, *Encyclopedia of Ancient Deities*, Routledge, London, 1998.
2. Dahall, M.N., *History of Zoroastrianism*, Oxford University Press, New York, 1938.
3. Hartz, Paula R., *World Religions: Zoroastrianism*, vol. 14, Viva Books Pvt.Ltd, New Delhi, 2008.
4. Nigosian, S., *Zoroastrian Faith: Tradition and Modern Research*, McGill-Queen Press, 1993.

۱۷۶



سال هفتم، شماره سوم  
زمستان ۱۳۹۵